

پژوهش‌های جغرافیایی - شماره ۴۹، پائیز ۱۳۸۳

صص ۳۹-۵۱

مطالعات شمال ایران و خزر در متون کهن جغرافیایی

دکتر بیژن رحمانی* - دانشیار گروه جغرافیای دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی

پذیرش مقاله: ۸۱/۱۲/۳

چکیده

سفرنامه‌نویسی بین ساکنان سرزمین‌های باستانی از بهترین عادات بوده و نزد مسلمانان ساکن در آسیای غربی و ساکنان اروپای کهن که در تمدن یونانی و رومی جای دارند نیز چنین است. نکته قابل ذکر در مورد سفرنامه‌ها، اهمیت آنها نزد خوانندگان آنها در زمانه ما و نحوه اندیشیدن و شیوه برخورد سفرنامه‌نویس با مشاهدات خود بوده است. ما به هنگام خواندن یک سفرنامه، به خردترین نکات تا عمومی‌ترین مسائل توجه می‌کنیم و مترصد هستیم تا از طریق یک سفرنامه، خود را به دنیای حاکم بر شرایط فکری نویسنده آن ببریم. بنابراین مسائلی نظیر بی‌طرف بودن نویسنده، تعلق او به یکی از شیوه‌های فکری حاکم و تعادل در اندیشیدن، همگی در نوشته‌های او تأثیرگذار هستند. کتابشناسی مناطق مختلف ایران را بر اساس شرایط مطالعاتی و میزان علائقی که محقق و جغرافیدان ایرانی و خارجی برای آن قائل شده‌اند، می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم نمود:

محدوده‌های مرکزی ایران، محدوده جنوب‌شرق ایران، جنوب‌غرب، محدوده‌های مرکزی ایران، غرب، شرق و بالاخره شمال ایران.

آنچه در این نوشتار منظور است، محدوده‌های شمالی ایران و به ویژه سواحل پیرامونی دریای خزر است. دریای خزر خود دارای مقاطع مطالعاتی متعدد و انگیزه‌های متحولی است که به هر حال منجر به غنای کتابشناسی این عرصه آبی شده است. قدیمی‌ترین منابعی که درباره دریای خزر در دسترس داریم، مربوط به پیش از اسلام است که البته منابع موجود و قابل استفاده چندان نیست. شاید علت کمبود منابع جغرافیایی مربوط به دوره پیش از اسلام خزر و پیرامون آن را بتوان تحولات سیاسی فراوان و جنگ‌های متعدد دانست. این علل بر تمامی سرزمین ایران پیش از انقلاب مؤثر بوده است و خلأ مطالعاتی منحصر به دریای خزر و عرصه‌های پیرامونی آن نیست.

واژگان کلیدی: مطالعات، شمال ایران، خزر، کهن.

مقدمه

گوشه و کنار سرزمین ایران در جریان تاریخ پر نشیب و فراز خود بارها و در مقاطع مختلف مورد توجه و نگارش بوده است. از جمله مناطقی که در سفرنامه‌ها و دست‌نویس‌ها از آن به دفعات یاد شده، دیلمستان و طبرستان است. گستره‌هایی که در زمان ما سراسر پهنه‌های شمال ایران را پوشانده و گیلان و مازندران نام دارد. سرزمینی که در برخورداری از مسائل طبیعی و انسانی منحصر به فرد است.

سفرنامه و نوشته‌هایی که دانسته‌های ما را از گذشته‌های دور و نزدیک شکل داده و در اختیارمان قرار دارند - هر چند به صورت عام نوشته شده - هرگاه محققى بخواهد، قابل برداشت بوده و هر سلیقه‌ای با هر اندیشه‌ای می‌تواند از انبوه نوشته‌ها برای خود بهره‌ای گیرد و در غنا بخشیدن به تحقیقات خود به آنها مراجعه کند.

سفرنامه‌ها در نزدیک‌سازی ارزش‌های حاکم بر زندگی بشر دارای جایگاه قابل ملاحظه‌ای بوده که همواره و به انحاء گوناگون بر فرهنگ و تفکرات انسان‌هایی که سال‌ها بعد به آنها مراجعه نموده‌اند، تأثیر گذارده‌اند. سفرنامه‌ها مرز نمی‌شناسند و در طول تاریخ از دورترین سال‌ها تا روزگار ما، ناقل شرایط زندگی انسان‌های ساکن در گوشه و کنار دنیای روزگار خود بوده و رسالت خود را در آشناسازی تفکرات و فرهنگ‌ها انجام داده‌اند.

باید ذکر نمود که سفرنامه‌نویسان بزرگترین و ارزشمندترین آثار را از خود برجای گذاشته‌اند و اگر آثار آنان برای سال‌ها و قرون بعد باقی نمی‌ماند، در واقع رابطه انسان با گذشته خود و آنچه که او را به زمان حال رسانده است قطع می‌شد.

باید ذکر شود که سفرنامه‌ها و نسخ کهن و معاصر فراوانی در اختیار ما قرار دارد که هر کدام بیشتر نکته و موضع خاصی را بیشتر برجسته و عنوان نموده‌اند. در انتخاب افراد چه کهن و چه معاصر، تلاش شده است تا به نام افراد و منابعی اشاره شود که پهنه شمالی ایران را بیشتر و مفصل‌تر بررسی نموده‌اند و خود بانی شیوه و نگرش نوینی برای آیندگان گردیده، به گونه‌ای که حاصل کار آنان از سوی دیگران دنبال شده باشد.

منابع مربوط به جغرافیای شمال ایران جدای از منابع تاریخی و دیگر مطالعات و تحقیقات نیست. این تداخل موضوعی از ویژگی‌های ساختاری منابع کهن است و عمومی‌نگری نسبت به موضوعات برای تمامی منابع و محدوده‌ها قابل مشاهده است. آنچه که به منابع به شمال ایران و پیرامون خزر و خود دریای خزر مربوط است، یکسان بودن این منابع و یکنواختی آنها است که نشان می‌دهد تحولات متعدد سیاسی و اقتصادی در سایر نقاط، روند مطالعات خزر و عرصه‌های شمالی ایران را دچار تغییر و تحول نموده و این خود ناشی از عدم تأثیرپذیری این بخش از عوامل تأثیرگذار بر سایر مناطق ایران است.

تداخل فرهنگی و اقتصادی در شهر و روستا و یکپارچگی آنها از ویژگی‌هایی است که در مطالعات انسانی - مردم‌شناسی و اقتصاد تاریخی شمال ایران کهن و نوین به‌خوبی بچشم می‌خورد: نکته‌ای که در منابع مختلف جغرافیایی مربوط به مناطق مرکزی ایران کمتر مشاهده می‌شود. ثابت بودن مرکزیت شهری و روستایی در شمال ایران با مراجعه به نوشته‌هایی از مستوفی گرفته تا رابینو به خوبی قابل تشخیص است. به این معنا که برای نمونه، رشت همواره به عنوان مرکز اقتصادی، دارای پویایی بیشتری بوده است و بابل و آمل و گرگان همانند امروزه خود دارای اهمیت نسبی بوده‌اند. مطالعات طبیعی پهنه‌های شمال ایران نیز متکی بر این نکته است که همواره

معادن و جستجو برای آن یک انگیزه اصلی بوده و بنظر می آید که شرایط برای محققین طبیعی به لحاظ گستردگی و تراکم پوشش گیاهی و وسعت نه چندان زیاد آن، مورد توجه و مقبول نبوده است. انتخاب متون و افراد محقق به گونه ای است که سیر تحولات تاریخی و تکامل مطالعات در گذر زمان، در آنها منظور گردد و از چارچوب یک مقاله نیز خارج نباشد. نویسندگان و منابع فراوان دیگری نیز وجود دارند که از لحاظ زمانی و موضوع پژوهش های خود، کم و بیش در شرایطی همانند قرار می گیرند.

پیشینه پژوهش

درباره دریای خزر و شمال ایران اولین مطالعات به جا مانده و قابل استناد به نوشته های هرودت برمی گردد که در حدود ۵۰۰ قبل از میلاد نوشته شده است. بررسی مسائل مردم شناسی و قوم شناسی ساکنان پیرامون خزر از مهم ترین انگیزه هایی بوده است که در قرن سوم هجری قمری و اوایل قرن چهارم بیشترین مطالعات را باعث می شود. اوج دیگر مطالعات مربوط به قرن نهم هجری قمری است که باز میزان مطالعات نسبت به حدود ۵ قرن پیش از خود افزایش می یابد. بیشتر نویسندگان و منابع مربوط به افراد نویسنده و محققانی بودند که در شهرهای پیرامون خزر و شمال ایران زندگی می کردند.

در دوره صفویه با ورود سفرنامه نویسان اروپایی نوشته هایی در چارچوب سفرنامه تهیه می شود که بخش دیگری از منابع را تشکیل می دهد.

دوره قاجاریه را باید دوره فعال نوشتن در باره این محدوده دانست. تغییر در شرایط مرزبندیها و ژئوپلیتیک منطقه و بعد هم کشف نفت در حوضه های پیرامون خزر بر تعدد آثار مطالعات می افزاید. از پایان جنگ جهانی اول تاکنون نویسندگان روسی و گاه ایرانی مقالات و گزارشهایی از این منطقه ارائه نموده اند. در دوره جدید نیز نویسندگانی که می توان آنها را معاصر نامید درباره دریای خزر و سرزمین های پیرامون آن کتابها و مطالعاتی دارند. از جمله احمد بریمانی، لطف.. مفخم پایان و محمدحسین گنجی را می توان نام برد.

عرصه مطالعات انسانی شمال ایران

مطالعات هایانس رابینو، مارسل بازن، هاینریش بروگش، حمدا... مستوفی، گی لسترنج:

دو محدوده گیلان و مازندران با دیدگاهها و انگیزه های گوناگون سنجیده شده اند و خوب و بد آنها در کتب تاریخی و جغرافیایی گذشته و حال موجود است. سفرنامه ها و نوشته های پراکنده که عمده ترین منابع مربوط به گذشته محسوب می شوند، منابعی هستند که حاوی بسیاری از نکات است و همان گونه که خوانندگان می دانند، برداشت مستقیم و یا تحلیل نوشته ها است که در زمان ما می تواند زمینه را برای بهره گیری از آنها فراهم آورد.

نوشته‌های کهن در هر چارچوب و با هر عنوان، دارای این ویژگی تقریباً مشترک است که ضمن پرداختن به مسائل اجتماعی به نکات دیگر از جمله ویژگی شهرها و اوضاع طبیعی شهر و شرایط حکومت و نواحی نیز اشارت دارد. به این ترتیب است که در کنار دیگر مباحث به مردم‌شناسی شهرها و ناحیت‌ها نیز پرداخته است. درباره مطالعات انسانی سوی شمالی البرز، اگر قصد مراجعه به گذشته‌های بسیار دور را نداشته باشیم، منابعی وجود دارند که در میان آنها می‌توان به نوشته‌های مربوط به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اشاره نمود. مطرح‌ترین منبعی را که می‌توان درباره مردم‌شناسی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم محسوب داشت، نوشته‌های رابینو^۱ است که به‌عنوان مسئول کنسول‌گری بریتانیا در رشت خدمت می‌نمود. وی به نحوی بسیار علمی‌تر و کامل‌تر از منابع پراکنده قبلی، به آداب و رسوم و شرایط اقتصادی و اجتماعی ساکنان سرزمین گیلان پرداخته است. وی علاوه بر استفاده از منابع از قبل موجود، خود نیز یادداشت‌ها و برداشت‌های نوینی را درباره گیلان برای ما باقی گذارده است.

همچنین می‌توان به نوشته‌های مارسل بازن^۲ اشاره کرد که در کتاب خود با عنوان «گیلان و آذربایجان شرقی، نقشه‌ها و اسناد مردم‌شناسی» به صورتی مصور و با بهره‌گیری از یک شیوه تحقیقی نوین و قابل قبول به زوایای پنهان مردم‌شناسی گیلان و آذربایجان شرقی پرداخته است. این کتاب تقریباً تمامی مسائل مردم‌شناسی محدوده مورد مطالعه را بررسی نموده و ضمن تأکید عمده بر عادات مردم در زمینه بهره‌گیری از زمین و تولیدات، به گویش‌ها و پراکندگی آنان نیز توجه داشته است. شاید کتابی را نتوان یافت که با دقت کتاب فوق، به پراکندگی جغرافیایی گویش‌های متنوع سرزمین گیلان پرداخته باشد. استفاده از نقشه برای شرح ویژگی‌های زبان‌شناسی گیلان و آذربایجان شرقی از امتیازات این کتاب است. این اثر نتیجه حضور نگارنده طی سال‌های دهه ۵۰ (دهه ۷۰ میلادی) در گیلان و آذربایجان است. برای محققینی که در باب مردم‌شناسی و زبان این خطه فعالیت دارند، این مجموعه می‌تواند مفید باشد. استفاده از تصویر و گرافیک از دیگر مشخصات برجسته این کتاب است که ابزار و وسایل تولید کشاورزی را برای خوانندگان آشناتر می‌سازد. همچنین به مذاهب نیز پرداخته شده است و دقیقاً می‌توان رابطه بین ویژگی‌های اتنیک (قومی) و مذاهب را به صورتی واضح مشاهده نمود.

کتاب «طالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران» نیز از همین نویسنده به جغرافیای طالش به صورتی مفصل‌تر و به گیلان پنهانگرانه عنایت دارد. این کتاب در دو جلد انسانی و طبیعی همراه با نگرش خاص جغرافیای فرانسه به طالش و گیلان توجه نموده است (بازن ترجمه فرشیچیان ۱۳۶۷).

از نویسندگان دیگری که به صفحات شمالی ایران هر چند پراکنده پرداخته‌اند، هاینریش بروگش است. این محقق آلمانی در دانشگاه برلن به تدریس اشتغال داشته است و در اصل می‌توان او را یک مصرشناس دانست. بروگش در سال ۱۸۵۹ میلادی با یک هیئت آلمانی از طریق قفقاز به ایران می‌آید. وی درباره آذربایجان که مسیر

ورود او به ایران بوده، دارای یادداشت‌های فراوان است. از رودخانه ارس بارها نام برده است و به اوضاع نخجوان و ارمنستان و گرجستان اشاره دارد. سفرنامه بروگش را می‌توان یک منبع جغرافیایی قابل استفاده درباره ایران اواسط قرن نوزدهم دانست. تقریباً هشت فصل از ۲۴ فصل سفرنامه این محقق در مورد ایران بوده و در قسمت‌هایی از آن به شمال ایران و به‌خصوص به ارتفاعات شمالی ایران پرداخته است. زهرا امیراحمدی درباره بروگش می‌نویسد: ... از فصل شانزدهم تا فصل پایانی بیست و چهارم (ص ۱۴۵ تا ۳۱۹) کتاب اختصاص به شهرهای معروف ایران دارد که هیأت آلمانی در مسیر سفر و در رابطه با وظایف مأموریت خود از آنها گذشته است. به ترتیب مناطقی مانند ده سیدآباد، کاروانسرای گیلک، قصبه ترکمانچای، دامنه ارتفاعات قافلان کوه، شهرمیانه و رودخانه میان چای، پل‌های بین راه و از جمله پل قزل اوزن، منطقه باستانی قلعه دختر و نیز پل دختر، ده جمال آباد، سواحل جلگه‌ای رودخانه زنجان چای، دهکده جنگیه و سرانجام شهر زنجان از جمله اماکنی بودند که هیأت آلمانی از آنها گذشته و درباره هر یک نیز شرح مبسوطی داده است... قلّه دماوند، وضع منطقه‌ای البرز، گیاهان و حیوانات موجود در دامنه‌های کوهستانی البرز هم مورد تفحص بروگش قرار گرفته است. این اوصاف در واقع از اولین شرح‌های مبسوطی است که راجع به کوه البرز و قلّه معروف آن به طریق علمی تهیه می‌شود. (فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۱۳۷۱، ص ۵۸۳).

در بین منابع فراوان محدوده مورد نظر ما، کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی نوشته لسترنج^۱ نویسنده انگلیسی جایگاه‌ی منحصر دارد. فصل دوازدهم این کتاب اشاره کامل به گیلان و ایالات شمال باختری ایران دارد. نویسنده به گیلانات، نواحی دیلم و طالش، بروان و دولاب، لاهیجان و رشت، ولایت موغان و ایالت اراک و... توجه دارد.

این کتاب به زیباترین وجه به سفید رود پرداخته و مسیر آن را به صورتی که برای خواننده قابل درک باشد، مشخص نموده است. کوه‌ها و دره‌ها را آن‌گونه که خود دیده و از دیگر منابع نقل نموده، به خواننده علاقه‌مند معرفی می‌نماید. جالب این که به هنگام نقل از دیگر منابع، به دو نکته اساسی توجه داشته است؛ یکی آن که تا آنجا که میسر بوده از منابع مطمئن استفاده کرده، و دیگر آنکه با دقت تمام، منابع مورد استفاده خود را معرفی نموده است. این دو موضوع را در دیگر منابع کهن و یا دستنویس‌های تاریخی کمتر می‌توان یافت.

تاریخ نویس دیگری که بلاد و سرزمین‌های شمالی ایران را در یادداشت‌ها و نوشته‌های خود لحاظ نموده، حمدا... مستوفی است. وی به‌خصوص به فومن و لاهیجان کهن توجه داشته و هر چند از نگرشی تاریخی برخوردار بوده، ولی به اوضاع جغرافیایی و ویژگی‌های شهرشناسی پرداخته است. برای خواننده امروزی توجه به نگاشته‌های مستوفی برای درک واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی شمال ایران می‌تواند مفید باشد. مستوفی درباره رشت چنین می‌نویسد: "... رشت از اقلیم چهارم هوایش بغایت گرم و متعفن است، حاصلش غله و پنبه و ابریشم و برنج است... در باختر رشت، در زمان حاضر، ولایت تولم واقع گردیده." در رشت موغان حمدا... مستوفی سه

شهر بیلوار و محمودآباد و همشهرم را نام می‌برد و می‌نویسد "بیلوار را امیری بود با این نام یعنی سوار بزرگ که از امرای آل بویه است و اکنون بقدر دیهی مانده است و آبش از رودخانه باجروان است. حاصلش غله باشد..."^۱ گفتنی است که در دوره اسلامی وجود شهرهای مطرحی چون بخارا، تاشکند، سمرقند و بلخ علیرغم فاصله آنها نسبت به دریای خزر، باعث گردید تا عالمان و نویسندگان در چارچوب سفرنامه و نسخ دست نویس به ذکر ویژگی‌های مناطق مورد نظر ما بپردازند. اوج توجه به دریای خزر را می‌توان اواخر قرن سوم هجری قمری و اوایل قرن چهارم دانست. همچنین در قرن نهم هجری قمری نیز منابع نسبتاً فراوانی درباره دریای خزر نگاشته شد.

دوران صفویه که در عرصه سفرنامه‌نویسی خارجیان قابل ملاحظه است، بر تعدد و تنوع منابع جغرافیایی و غیرجغرافیایی ایران و دریای خزر تأثیرات فراوان داشت. هر چند که سیاحان اروپایی مسیر خود را برای ورود به ایران و خاور زمین، قسطنطنیه و تبریز انتخاب می‌کردند، ولی برخی هم از طریق روسیه آن زمان و بنادر دریای خزر به سوی ایران روانه شدند که از میان آنها می‌توان به هانریش فون پاورز آلمانی اشاره نمود.

در منابع کهن مرتبط با شمال ایران، به البرز هم اشارات فراوان شده است. واژه البرز (به فتح همزه و ضم باء) بر سلسله کوه‌های مرتفعی که بین نجد ایران و اراضی پست ساحل دریای خزر فاصله انداخته، اطلاق می‌شود؛ ولی این اسم را جغرافی‌نویسان قدیم عرب که هیچ نامی به این سلسله جبال نداده‌اند، در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند. البرز کلمه‌ای فارسی است و چنان که در فرهنگ فارسی - لاتین^۱ آمده، از دو کلمه زندی مأخوذ گردیده و به معنی «کوه بلند» است. حمدا... مستوفی که شاید نخستین مورّخی باشد که این اسم را در کتاب خود یاد کرده، حدود روشن و دقیقی برای آن بیان نموده و در فصل جبال ایران و دیگر جبال مشهور می‌نویسد: "... کوه البرز کوه عظیم است متصل باب الابواب است و کوه‌های فراوان پیوسته چنانکه از ترکستان تا حجاز کمابیش هزار فرسنگ طول دارد و بدین سبب بعضی آنرا از کوه قاف شمارند، طرف غربش که به جبال گرجستان پیوسته است کوه کنکری خوانند...." (لسترنج، ۱۳۷۷، ص ۳۹۳)^۲

در سوی شمالی البرز در بسیاری از منابع به شهرها و ناحیت‌هایی برمی‌خوریم که در بین آنها بار فروش است. قدیمی‌ترین مؤلفی که بار فروش را با اسم «بار فروش ده» ذکر کرده، احمدرازی در کتاب «هفت اقلیم» است. این مؤلف در قرن دهم هجری می‌زیست.^۳

مقدّسی در قرن چهارم گرگان را آباد دانسته و پس ذکر مطالب فراوان در باره سرزمین‌های شمالی، گرگان را بیشتر برجسته نموده است. به گفته مقدّسی، گرگان دارای آب فراوان است و در کوه‌ها و دشت‌های آن نخل می‌روید و نارنج و انگور بسیار دارد و مهم‌ترین رودخانه آن به نام خود ایالت یعنی گرگان موسوم است.

1- Vullers

۲- همچنین نگاه کنید به کتاب مستوفی که در باب عرصه‌های شمالی ایران شرح مبسوط دارد.

۳- رجوع کنید به *Mulammednische Quellen* جزء چهارم، صفحه ۶۹ متن فارسی، **Dorn** از ص ۴۰۰، ج. ت، سرزمین‌های خلافت شرقی

این رودخانه همان است که مقدسی آنرا به رود «طیفوری» معروف دانسته است. وی از رودخانه اترک اسم نبرده و گفتنی است که در قرن هشتم حمدا... مستوفی این رود را به نام آب جرجان ذکر نموده و می‌نویسد: "... از جبال اسند مازندران از دره شهرک نو برمی‌خیزد و بر میدان سلطان درین گذشته، به جرجان می‌رسد و به بحر خزر می‌ریزد و از این آب اندکی در زمین مملو به زراعت نشیند باقی عاقل است. و آبش عمیق است...." (هون ۱۳۷۷، ص ۴۰۲).

مطالعات طبیعی سرزمین‌های شمالی ایران

اشاراتی به هانس بوبک، بوگدانویچ، ریوبر، تیتسه، ناپیه و نقشه برداران روسی:

مطالعات مربوط به عرصه‌های شمالی ایران در قرن نوزدهم با فعال شدن حضور مطالعاتی روس‌ها شرایط نوین یافت. از یک سو گروه‌های نقشه‌برداری روسی وارد ایران شده بودند و در رقابت با اروپائیان نقشه‌هایی به‌ویژه در زمینه زمین‌شناسی از ایران تهیه می‌کردند و از سوی دیگر اروپائیان شامل آلمانی‌ها، فرانسویان و انگلیسی‌ها و افراد پراکنده‌ای از اهالی بلژیک در شمال ایران به کار تحقیق پرداختند و به این ترتیب وارد محدوده‌ای شدند که در قلمرو مطالعاتی سنتی روس‌ها بود.

تلاش‌هایی که برای تهیه نقشه دریای خزر صورت پذیرفت، همانند متون و منابع مکتوب برجای مانده و در همه جا در دسترس و متعدد نیست. از معدود منابع تصویری در بین نقشه‌های روسی و نقشه‌هایی که دیگران تهیه نموده‌اند، «نقشه هربرت» می‌باشد که در سال ۱۶۲۹ میلادی ترسیم و در اینجا ارائه شده است.

در میان افرادی که به زمین‌شناسی البرز و پیرامون آن توجه داشته و کمتر در منابع نام و نشانی از او می‌باشد، تیتسه است. وی از سوی دولت وقت ایران مأمور جستجو برای الماس بود. تیتسه از طریق یک جاده میان‌بر از مسیر منجیل و بعد البرز وسطی از کرج به دره چالوس رهسپار شد و به جبهه شمالی تخت سلیمان واصل گردید. یک سال بعد از بیکر و جیل، ژ.ث. ناپیه که قبلاً البرز شرقی را مورد اکتشاف قرار داده بود، پیشتر از همان راه‌هایی که آنها رفته بودند، عبور کرد. او هم به کلات (نادری) و درگز آمد و پس از طریق جاجرم، راه استرآباد (گرگان) را در پیش گرفت. (گابریل، ۱۳۴۸، ص ۲۹).

ناپیه مایل بود خط سیر اترک به سمت غرب و استرآباد را انتخاب کند، ولی چه این راه و چه راهی که در امتداد رود گرگان واقع است با وجود نگهبانان بسیار در سمت ایران غیرقابل عبور بود؛ زیرا این راه از سرزمینی عبور می‌کرد که دسته‌های وحشی ترکمن دائماً آنجا در تردد بودند. چنین می‌نماید که از زمان قریز و بورنس وضعیّت اینجا تا حدی برتر شده باشد. لذا او هم مانند بیکر و جیل از طریق سلسله آلاداغ به شوقان و بعد به سنخوات و جاجرم واقع در گودال وسیعی که تقریباً بدون انقطاع از محوطه نیشابور در شرق تا بسطام در غرب امتداد دارد، رو آورده است.

از جاجرم واقع در انتهای جنوب‌غربی سرزمین اسفراین، ناپیه راهی را که از شمال «کوه بابا» به سمت غرب می‌رود و تقریباً خالی از سکنه و پرمخاطره می‌باشد، در پیش گرفت. ناپیه به دهکده ناردین واقع در اعماق کوه‌ها واصل گردید. معبری از دره نوده به منطقه سیل گیر گرگان انسان را هدایت می‌کرد.

نایبه در سال ۱۸۷۶ به‌ضمیمه سفرنامه خود اعلامیه‌ای هم راجع به نقشه‌برداری آن سرزمین منتشر ساخت و نقشه‌ای طرح کرد که منظره صحیح و قابل توجهی را از شرق البرز و کوهستان حاشیه شمالشرقی ایران مجسم می‌ساخت. کاشفانی که بعد از «نایبه» به شمالشرق خراسان سفر کردند، توانستند از نظر نقشه‌برداری فقط جزئیاتی به نتایج تجسس‌ات متقدم خود اضافه نمایند.

البته نقشه نایبه^۱ به‌طوری که انتظار می‌رفت، کامل نبود و توافقی را که جدیداً بین ایران و روسیه بعمل آمده از روی آن نمی‌شد مورد تعقیب قرار داد. برای این منظور فقط نقشه‌ای که شرکت جغرافیایی امپراطوری روسیه در سال ۱۸۸۱ تهیه نموده بود، بکار می‌آمد. این نقشه که دارای جزئیات هر دو سمت مرز بود، ثابت می‌کرد که در سال‌های گذشته نقشه‌برداران روسی با کمال جسارت مشغول نقشه‌برداری بوده‌اند.

معاصر با نایبه، پ. اوگوردنیکف^۲ از شمالشرق ایران دیدن کرد. او بیشتر به نقشه‌برداری و نژادشناسی کشور اشتغال ورزید. همچنین مجموعه بزرگتری از علوم طبیعی گردآوری کرد.

اوگوردنیکف از ساحل دریاچه خزر به قسمت جریان سفلاهی «گرگان» آمد و از طریق قوزلوق واقع در بین استرآباد (گرگان) و شاهرود از البرز عبور کرد و پس از آن امتداد جاده کاروانروای بزرگ را گرفته و از طریق سبزوار و نیشابور عازم مشهد گردید.

به‌طوری که ذکر شد، منطقه تحقیقات هانس بوبک بیشتر محدوده کوهستان البرز بود. در اینجا هم مانند کوهستان‌های آذربایجان، این جغرافیدان مخصوصاً در قسمت غرب و مرکز کوهستان نظر خود را متوجه آثار دوره یخبندان و در عین حال یخبندان فعلی نمود. در ضمن نتایجی راجع به ساختمان و تشکیل قسمت‌های دیگر کوهستان بدست آمد و معلوم شد که حرکت جنوبی تقدم دارد و شکاف خوردگی در نتیجه فشرده شدن کوهستان مرتفع رو به جنوب پیشروی می‌نماید. در سلسله تخت سلیمان که به چندین قلّه آن و برای اولین بار جهت تحقیقات صعود گردیده، در ارتفاع ۴۰۰۰ متری آن وجود (Untersilur Ordovizium) به ثبوت رسید. و توفیق تهیه یک قطعه عکس^۳ حاصل شده است. (همان ۱۳۴۸).

توضیح این که محل مورد ذکر تقریباً شامل منطقه‌ای به وسعت ۱۸۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد. پس از اطلاع از این فضا که قبلاً از لحاظ علمی اطلاع کمی از آن در دست بود، بوبک طی مشاهدات متعدّد توانست از لحاظ زمین‌شناسی و ساختمان و چین‌خوردگی زمین معلوم نماید که این قسمت از بهترین مواضع کوهستان ایران است؛ گویا حین جنگ دوم جهانی از شمال تهران تا دماوند هم عکس‌های استرئوفتوگرافی برداشته شده باشد، ولی راجع به این‌گونه امکانات اطلاعی بدست نیامده است.

دامنه تحقیقات بوبک در البرز از منطقه زنجان در سمت غرب تا گرگان در سمت شرق کشیده شده و وضعیت آب و هوا و عالم نباتات و اقتصاد و کشاورزی را هم در برداشته است. بدین ترتیب موادی جمع آوری گردید که به تهیه زمینه جهت علم به احوال سرزمین تمام کوهستان البرز بسیار کمک کرد.

در نتیجه مشاهدات دقیق، بوبک یخچال‌هایی از دوره یخبندان در سلسله تخت سلیمان پیدا کرد و هنوز هم یخچال‌های تازه در آنجا موجود می‌باشد. مرز نسبی و فعلی برف، مربوط به زمان یخبندان که در کوهستان مرتفع کردستان مرکزی در ارتفاع ۳۵۰۰ تا ۳۷۰۰ متر واقع است، در تخت سلیمان تقریباً در حدود ۵۰۰ متر مرتفع‌تر است. در موقع عکسبرداری از یخچال‌های تازه، بوبک موفق شد تا در دماوند به وجود دو یخچال مجهول پی ببرد که یکی از آنها در جبهه شرق و دیگری در جهت شمالی واقع می‌باشد. وی اولین بار مشاهدات خود و دیگران را راجع به این موضوع به عنوان منظره مشترک وضعیت زمان یخبندان شمال و شمالغرب ایران توأم ساخت و به این نتیجه رسید که این موضوع مربوط به هیچ دوران بارانی نبوده، بلکه علت آن را باید در تغییر آب و هوا در موقع تقسیم بارندگی‌های اساسی و یکنواخت جستجو کرد.

«بوبک» که هر دو قسمت البرز را بازدید کرده بود، همچنین نشان داد که سمت جنوبی چگونه تحت تأثیر جریان هوای خشک جنوبی واقع است؛ ولی دامنه شمالی به واسطه ابر و مه تراکم خصیصه طبیعی خود را محفوظ داشته است.

توده‌های هوای سرد که از سمت شمال می‌آیند، بعضی اوقات در کوه متوقف می‌شوند، در موقع جاری شدن، طبیعت گرده کوه را تغییر می‌دهند.

مشاهدات دیگر این محقق مربوط به تل‌های تازه و مهتابی‌های البرز بود. چندین سال قبل از بوبک "ف. ج. کلاپ"^۱ زمین شناس آمریکایی هم (۱۹۳۷-۱۹۳۸) این عوامل و آثار را در جناح جنوبی البرز مرکزی مورد توجه قرار داده بود.^۲

راجع به ساختمان آن قسمت از البرز که «بوبک» با دقت بیشتری مورد بررسی قرار داده و این طور احساس کرده بود که بین کوهستان حاشیه و سرزمین مرتفعی که از سمت جنوب با آن تلاقی پیدا می‌کند، از لحاظ ساختمان زمین و چین خوردگی آن^۳ مرز مشخصی وجود نداشته، بلکه چنین می‌نماید که در مورد اول فقط یک شکاف خوردگی شدید توأم با لغزش موضعی در کار بوده و به طوری که قبلاً ذکر شد بر اثر آن حوضچه‌های داخلی در منطقه کوهستان به وجود آمدند، تمام مراحل انشعابات آن را می‌توان مشاهده کرد و در نتیجه از کوهستانی که در سمت جنوب در حال پدید آمدن است، صحبت به میان آورد.

در سمت شرق منطقه اکتشافی محدوده بوبک واقع در غرب دره چالوس، میدان عمل "آ. ریویر"^۴ زمین شناس قرار داشت. او در سال ۱۹۲۹ دوره خدمت شش ساله خود را به عنوان استاد زمین شناسی در دانشگاه

1- F.G.Clapp

۲- در اینجا به سال ۱۹۲۰ "ج. تیونیکف G. Petunnior" وجود زغال سنگ را در البرز مورد بازرسی قرار داده بود.

3- Tectonic

4 - A.Riviere

تهران شروع کرد و به واسطه همین عنوان فرصت بدست آورد تا در بسیاری از بازرسی‌های محدود به جمعیت شاگردان خود، نیمه شرقی البرز میانه را مورد مطالعه قرار دهد.

البته دیدگاه‌های بوبک متناسب با شناخت و برداشت ژئومورفولگیک‌های اوایل قرن بیستم بود که نگرش‌های از این نوع تا قبل از دهه ۵۰ میلادی ادامه داشت و بر تفسیر عوارض ژئومورفولوژی مبتنی بر دید افقی بود و الزاماً با آنچه که در مورد پدیده‌ها و ایجاد رابطه بین آنها امروزه و با برخورداری از تکنیک‌های جدید در این علم می‌بینیم، یکسان نیست.

گفتنی است که در بین ایران‌شناسان، بدون تردید بوبک از افراد نادری محسوب می‌شود که بیشترین تماس و طولانی‌ترین دوره‌های مطالعاتی را که به حدود پنجاه سال می‌رسد، دارا بوده است. وی نیز به مسائل انسانی پرداخته و مطالعات طبیعی و به‌خصوص ژئومورفولوژی را در این دوره طولانی دنبال نموده است. حوضه فعالیت وی بیشتر شمالغرب و غرب ایران بوده است.

«ریویر» بالاخص به موضوع شکاف و چین خوردگی زمین پرداخت و نتایج تحقیقات ارزنده‌ترین متقدمان خود مانند تیتسه، شتال و دومرگان را در زمینه زمین‌شناسی پایه قراردادده و مساحی‌هایی از لحاظ زمین‌شناسی و ساختمان زمین به انجام رسانید و در ضمن بعضی اشتباهات قبلی را برطرف و نظریات کاملاً تازه‌ای مخصوصاً راجع به انحرافات و لغزش‌ها بدست آورد. به‌طور کلی تحقیقات او بسیاری از نتایج حاصله از طرف بوبک را تأیید نموده و راه امکان مقایسه‌های ارزنده‌ای را باز کرد. یکی از ثمره کارهای ریویر را نقشه زمین‌شناسی از البرز مرکزی باید قلمداد کرد. ولی افسوس که از نظر نقشه‌برداری بر پایه صحیحی قرار نگرفته بود. او اول کسی بود که تصدیق نمود البرز مرکزی از لحاظ شیوه ساختمان از نوع سلسله جبال نیست. به عقیده او کوهستان سد مانند شمالی ایران در قسمت مرکزی از دو قسمت متمایز از یکدیگر تشکیل شده است. وی تمام کوهستان یکپارچه واقع در شمال گودال را که راه تهران به فیروز کوه در امتداد آن واقع است، سلسله اصلی نامیده و آن را به چهار منطقه تقسیم نموده و برای آن قسمتی که در جنوب حاشیه گودال امتداد دارد و برآمدگی آن کمتر است، نام "صد البرز" (عین عبارت گابریل در صفحه ۳۸۳ کتاب تحقیقات جغرافیایی...) قائل شده بود. عناصر بوجود آورنده‌ای که "بوبک" در سمت غرب تشخیص داده، به عقیده ریویر کاملاً در سمت شرق واقع است. در قسمت جنوب کوهستان، مشاهدات ریویر صریحاً دلالت بر حرکت به سمت جنوب و بنابراین رو به داخل دارد. آن زمین‌شناس در جناح شمالی سراسر کوهستان، بیشتر به لغزش و سرخوردگی رو به شمال معتقد بود؛ ولی در جنوب گرگان و همچنین در حاشیه شمالی کوهستان، حرکت رو به جنوب برقرار می‌باشد به طوری که عموماً یک تکوین دو جانبه برای کوهستان موجود نیست (نتیجه بررسی‌های زمین‌شناس و مهندس روسی موسوم به گ.ف. گولایانیتسکو در سال ۱۹۲۱ این بود که در دامنه شمالی البرز در دوره جدید زمین‌شناسی کنوزوئیکوم^۲ به سمت شمال منتقل شده است: به نقل از گابریل در صفحه ۳۸۳ کتاب تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، با اندکی تغییر).

موقعیت مساعد برای میدان تحقیقات «ریور» در نزدیکی پایتخت باعث شد تا بعضی دیگر از زمین‌شناسان معاصر هم به بازدید البرز مرکزی روی آورند.

کمی قبل از ریور در سال‌های ۱۹۲۸ - ۱۹۲۷ گروهی از دانشمندان شوروی در قسمت شرقی البرز میانه از لحاظ زمین‌شناسی و ساختمان و چین‌خوردگی زمین شروع به تحقیقات نمودند. آ. اوچینگو و راجع به نتایج این تحقیقات گزارشی تنظیم نموده است. گرچه «ریور» بزودی از آنها جلو افتاد، معذک این شایستگی برای روس‌ها باقی می‌ماند؛ زیرا اولین کسانی بودند که راجع به تکوین قشر در البرز مرکزی اطلاعاتی داده‌اند. اوچینگو و سه شکاف قشری تشخیص داده بود (البرز، آبعلی و رودهن).

دیدگاه‌های ریور و برخی از زمین‌شناسان روسی نیز در شرایطی کم و بیش شبیه آنچه که برای بوبک وجود داشته است، بیان شده و می‌توان دریافت که عمق و دقت تحلیل‌های ژئومرفولوژیکی امروزی را ندارند که به‌رحال این باز هم ناشی از کمبود امکانات تحقیق و منابع مطالعاتی قبلی است.

کمی بعد از اقدام هیئت دانشمندان شوروی، در سال ۱۹۳۰ از طرف مجمع فرانسه - ایران^۱ برای تحقیقات یک هیئت زمین‌شناس تحت راهنمایی «و. برنوی»^۲ به سمت البرز تجهیز شد که بوسکتورف^۳ و آ. ارنی^۴ هم همراه آن بودند. نتایج اقدامات این هیئت تا آنجا که معلوم است: در سفر دوم، «لسار» از عشق‌آباد و از طریق درگز و کوهستان هزار مسجد به مشهد آمد. او ذکری از پله نادرشاه کرده که تا حال کمتر کسی واقف به آن بوده که عبارت از هزار پله‌ای است که در جنب راه محل عبور در دامنه جنوبی گردنه ا... اکبر در صخره تراشیده شده است.

همچنین در آن زمان «ژ. راده»^۵، که به واسطه کشفیاتش در تالش و ماوراء خزر قابل تحسین می‌باشد، در معیت آ.م. کونشین^۶ زمین‌شناس روسی در منتهی‌الیه شمالشرق ایران مسافرت می‌کرد.

راده در سال ۱۸۸۶ به هنگام مسافرت از عشق‌آباد به قوچان، دو مرتبه از سلسله‌های موازی و سرایش و بی‌آب و علف «کوپت داغ»^۷ عبور کرد؛ اول امتداد جاده کاروان روی فعلی را از امامقلی و در بازگشت، طریق رادکان و تنگ ا... اکبر به محمدآباد (درگز) را در پیش گرفت و این مسافرت تقریباً در همان راهی صورت پذیرفت که فریزر قبلاً به‌عنوان اولین نفر آن را انجام داده بود. او هم مانند متقدم معروف خود بیهوده سعی کرد تا به‌داخل کلات (نادری) راه یابد.

معاصر با راده و کونشین، ک. ژ. بوگدانویچ^۸ روسی هم در شمالشرق ایران به عملیات زمین‌شناسی می‌پرداخت و اکتشافات او شامل منطقه وسیعی می‌شد.

1- Societe Franco - Persane de Recherche
2- W. Bernouilli
3- R. Bousctorf
4- Emi A
5- G. Radde
6- A.M. Knchein
7- Kopet Dagh
8- K.J. Bogdanowich

خلاصه و نتیجه‌گیری

بررسی‌های متون تاریخی و جغرافیایی کهن و مبتنی بر جداسازی نواحی مطالعاتی، این امکان را فراهم می‌آورد که آنچه را در متون قدیمی و متعدد قدیمی به سختی می‌توان یافت، سهل‌تر بیابیم و امکان تطبیق و تنظیم موضوعات نیز بیشتر فراهم آید. این شیوه نگرش به متون قدیمی زمانی ارزش پیدا می‌کند که با منابع قدیمی روبرو باشیم و غالباً دارای نوشته‌های کل‌نگرانه و گسترده است و مکان و موضوع در آنها حریم مشخصی ندارد. شمال ایران که موضع این نوشتار است، دارای این ویژگی مطالعاتی است که جریان‌ات انسانی حاکم بر بخش‌های مرکزی ایران چندان بر ساختار مسائل پهنه‌های سوی شمالی البرز تأثیر نداشته است و متون قدیمی این نکته را روشن می‌کند و خواننده امروزی با توجه و مطالعه متون کهن راجع به شمال ایران به این نکته واقف می‌گردد.

ساختار طبیعی شمال ایران و حواشی خزر نیز دارای روند تکاملی و شکل‌گیری چندان یکسانی با ایران جنوب البرز نیست و اگر به متون و سفرنامه‌های قدیمی رجوع شود، برای یک محقق امروزی به‌خوبی این ویژگی در لابلای نوشته‌ها قابل خواهد بود. در این میان باید به تمرکز مطالعات ایران‌شناسان روسی اشاره نمود که به‌خصوص در مقاطع زمانی که اروپائیان در ایران چندان فعال نبوده‌اند، به سوی ایران روی آوردند و منابع و نوشته‌های فراوانی در باره ایران و به‌ویژه شمال این کشور تهیه کردند.

فعالیت محققان اروپایی که معمولاً به صورتی فردی و کمتر گروهی بوده، در شمال ایران نیز شرایطی مشابه دارد و نمونه آنها را از دوره مطالعات رابینو تا دوره مطالعات مربوط به مارسل بازن می‌توان تشخیص داد. در این میان منابع جغرافیایی ایران‌شناسان روسی چه درباره مجموعه ایران و چه در مورد شمال خزر ایران - جدا از چند کار فردی - معمولاً در چارچوب گروه‌های مطالعاتی و نقشه‌برداری تهیه شده است.

منابع کهن مربوط به شمال ایران بخشی در کتابخانه‌ها و آرشیوهای داخلی ایران و بخشی نیز در کتابخانه‌های شهرهای پیرامون خزر و همسایه با شمال ایران مانند باکو، بخارا و به‌خصوص کتابخانه معروف تاشکند قرار دارد. برخی از منابع هم در کتابخانه مسکو یافت می‌شود.

منابع و مأخذ:

- ۱- ایرج افشار، (۱۳۵۵)، المختارات من الرسائل، به کوشش، انجمن آثار ملی
- ۲- گابریل آلفونس، (۱۳۸۴)، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوری، به کوشش هومن خواجه‌نوری، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، انتشارات ابن سینا
- ۳- لسترنج گی، ترجمه محمدعرفان، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی؟
- ۴- بروگش هاینریش کارل، (۱۳۷۶)، ترجمه کردبچه، سفرنامه بروگش.
عنوان اصلی کتاب بروگش مسافرت هیئت پروسی به ایران Reseder PreussichenGesandschaft
Persienund 1860 und 1861 mach است.
- ۵- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، (۱۳۷۵)، انتشارات امیرکبیر، تهران،
- ۶- فصلنامه تحقیقات جغرافیایی (۱۳۷۱)، شماره ۴، سال هفتم،
- ۷- بازن مارسل، برمبرزه کریستیان، (۱۳۶۵)، ترجمه مظفرامین فرشچیان، گیلان و آذربایجان شرقی، اسناد و مدارک مردم‌شناسی، انتشارات توس
- ۸- لمتون ا، ک، س، (۱۳۴۷)، ترجمه محمود امیری، مالک و زارع در ایران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
حمدا... مستوفی (۱۳۶۲)، نزهه القلوب به اهتمام گی لسترنج، دنیای کتاب، تهران

Bijan Rahmani,

Assistant prof Department of geography, University of Shahid Beheshti

Abstract

The Bibliography of North of Iran and Caspian region in ancient geographical texts

The land of Iran during last centuries has been visited by many orientalist mainly from Europe. The results of their observation are hundreds of books, notes and documents. Within these great amount of papers, it is possible to find valuable geographical sources leading us to know divers aspects of geographical researches coresponding to different historical periods.

Now we consider all existing books and documents as geographical bibliography and it is possible to use them as a base for any updated study. Geographical bibliography of central part of northern Iran and Caspian Region are also have its own distinctive bibliographical status through travel books and divers sorts of documents but relatively with low level of avliability because of physical barriers characterstic there.

key words: *bibliography, research, Northern Iran, Caspian, ancient*